

کفتکو با آیت ا □ شیخ جعفر سبحانی

کفتکو با آیت ا □ جعفر سبحانی

بسم ا □ الرحمن الرحيم

□ برخی به مسأله تحریف قرآن کریم دامن می زنند. دیدگاه عالمان بزرگ شیعه و سنی در این مورد چیست؟

■ مسأله تحریف قرآن مسأله جدیدی نیست که الآن مطرح کرده باشند. این در هر زمانی برای تفرقه و جدا کردن فرقه ای از فرقه دیگر عنوان می شود. و عجیب این است که علمای هر دو فرقه و بزرگان نشان می گویند که تحریف باطل است. هنگامی که نظر علمای شیعه را مطالعه می کنیم، می بینیم که از سال 260، فضل بن شاذان (که در آن سال در گذشته) کتابی دارد به نام «الایضاح» که چاپ هم شده و یکی از قدیمیترین کتابهای شیعه است. در همان جا، تحریف قرآن را به عنوان يك عالم شیعی نفي می کند. بعد می رسمیم به دیگر اندیشمندان خودمان مانند مرحوم شیخ صدوق قدس سره (متوفای 38)، او هم تحریف قرآن را نفي می کند و می گوید: مذهب امامیه بر این است که قرآن دست نخورده است. بعد می رسمیم به استاد شیعه مرحوم شیخ مفید (متوفای 413) در کتاب «المسائل السرویه» صریحاً تحریف قرآن را رد می کند و می گوید: روایاتی که در

این قسمت آمده، روایات آحادی است که ارزش علمی ندارد. سیّد مرتضی تلمیذ ایشان (متوفای 436) در بحثی که در باره تحریف قرآن کرده، بشدّت تحریف را نفی می کند و می فرماید: قرآن بصورت متواتر به ما رسیده است. تلمیذ دیگر مرحوم شیخ مفید (قده)، شیخ طوسی است (متوفای 460) ایشان هم در کتاب «تبیان» مفصلاً تحریف قرآن را مطرح کرده و جدّاً نفی می کند. در قرن ششم علمای ما نند شیخ طبرسی (متوفای 548) در اوایل «مجمع البیان» بحث مفصّلی درباره نفی تحریف دارد. او می فرماید: این روایات آحادند و بی ارزش و قسمتی از این روایات مربوط به اختلاف قراءه است. یعنی اگر کسی فائل باشد که قرآن قراءات مختلفی دارد، این مربوط به آنهاست بعد همین طور اگر تاریخ علما را مطالعه کنیم، می بینم از علامه حلّی تا زمان ما همه تحریف قرآن را کاملاً نفی می کنند. مرحوم آیت الله العظمی خوئی (قدس سره) بحثی دارد به نام «صیانة القرآن» در کتاب «البیان» که خیلی بحث شیوا و شیرینی است. مرحوم امام راحل قدس در درس خود که بنده نوشته ام در «تهذیب»، بحثی در باره تحریف دارند و بشدّت آن را نفی می کنند و عجیب این است که يك برهان عقلي در این مورد هم داشت و می فرمود: قدرتهای عظیمی لازم است تا کسی بتواند قرآن را تحریف کند، نه قدرت امویها اینقدر بود که بتواند قرآن را تحریف کند و نه قدرت عباسیها. چون حفاظ قرآن بقدری در جهان گسترده و زیاد بودند که ممکن نبود همه اینها را جمع کنند و قرآن را، آن هم با نسخه های فراوان از ذهن همه اشان در بیاورند.

□ لطفاً به دیدگاه علمای اهل تسنّن اشاره ای بفرمایید.

■ البته علمای اهل سنّت هم آنان که عالم به معنای واقعی هستند، نافی تحریفند، آنها هم مانند شیعه تحریف را نفی می کنند و استدلالهای قرآنی و غیر قرآنی

—(531)—

دارند ولی در عین حال روایات تحریف در کتابهای آنها هم هست. البته روایت دلیل بر واقعیت نیست. خبر واحد در عقاید، حجّت نیست. قُرطبی در اوّل تفسیرش دارد که مثلاً سورة احزاب از نظر روایات دویست آیه بوده و الآن کمتر است. این خبر واحدی است که آنها نقل می کنند. همین طور که این گونه روایات در کتابهای ما هست، در کتابهای آنها هم هست. ولی بزرگان همه این روایات را نفی می کنند و قسمتی را هم توجیه می کنند که اینها مربوط به اختلاف قراءات است. ولی بد نیست عرض کنم که ریشه نوع روایاتی که شیعه در باره تحریف نقل کرده، به سه نفر می رسد که هر سه آدمهای ضعیفی هستند. یکی به کتاب «قراءات» احمد بن محمد سیّاری (متوفای 286) که همه رجالیها می گویند او فاسد المذهب بوده و روایات این آدم خالی از محتواست؛ زندگی او در عصر غیبت صغری بوده است. علمای رجالی می گویند این

آدم ضعیف است و بی ارزش؛ بخش دیگر از این روایات می رسد به کتاب علی بن احمد کوفی (متوفای 352) که همه رجالیها می گویند این آدم کذاب، مفسد و بی ارزش است. بخشی از روایات تحریف هم می رسد به تفسیر علی بن ابراهیم قمی. علی بن ابراهیم قمی ثقه و فوق ثقه است. اما این کتاب تفسیر از علی بن ابراهیم نیست. بخشی از کتاب از علی بن ابراهیم است و بخشی دیگر از جارودی است و ابی الجارود یک آدم نا شناخته است. تفسیر این دو نفر به هم مخلوط شده است. این شده که ابی الجارود مجهول الهویه را به حساب شیعه نهاده اند. بنابر این همه روایات می رسد به این سه نفر که هر سه آدمهای مجهول و ضعیف و گاهی متهم به کذب هستند.

□ آیا کسی از علمای مذاهب اسلامی هست که قرآن موجود را که در دسترس هست محرّف بدانند؟

■ عالم سرشناسی که ما بتوانیم نام ببریم، در شیعه نیست و در میان علمای اهل

—(532)—

سنت هم سراغ ندارم، جز این که اخیراً چند سال قبل در الأزهر يك عالم ازهری کتابی نوشت بنام «فرقان» که اتفاقاً او طرفدار تحریف بود. شیخ ازهر این کتاب را مصادره کرد و اجازه نشر آن را نداد، چون با قوانین و مقیاسهای علمای اسلامی تطبیق نمی کرد. در حقیقت کتاب فرقانی که ایشان نوشته و کتاب فصل الخطابی که مرحوم نوری نوشته، کتابهای بی ارزشی هستند. روایات اهل سنت هم می رسد به روایاتی که مقطوع است و به خود پیغمبر صلی الله علیه و آله نمی رسد.

□ هر چند درباره روایات تحریف اشاره ای فرمودید، اما برای توضیح بیشتر بفرمایید با روایات مربوط به تحریف قرآن که از شیعه و اهل سنت نقل شده، چگونه باید برخورد کنیم؟

■ البته اطلاع دارید خبر اگر متواتر شد، مفید علم است. یا اگر خبری باشد محفوف به قرینه، مفید علم است. اما خبر واحد در احکام حجّت است ولی در اصول و عقاید، بی ارزش. چون در عقاید نظر عمل نیست، در عقاید باید به مسأله معتقد شویم، و اعتقاد هم به زور حاصل نمی شود، تا مبادی یقین در انسان حاصل نشود، یقین پیدا نمی شود و هرگز از راه خبر واحد یقین پیدا نمی کنیم و اما چگونه برخورد کنیم؟ برخورد ما همان است که امام صادق علیه السلام فرموده: «روایاتی که مخالف قرآن است، به قدری بی ارزش است که باید اینها را به دیوار زد». ما مخالف کتاب الله فهو زخرف. اینها مخالف کتاب خدا هستند کتاب خدا از نظر خود قرآن مصون از تحریف است { لَا يَأْتِيهِ الْبَطَلُ مِنْ بَيْنِ

يَدَايَهُ وَلاَ مِنْ خِلاَفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ ذِكْرِيْمٍ ذَمِّدِيْ} در قرآن بطلان راه ندارد. آیا تحریف جزو بطلان نیست؟ بطلان جز تحریف چیز دیگری هست؟ آیا می شود گفت تحریف حق است؟ مسلماً تحریف باطل است. قرآن می فرماید که بطلان در من راه ندارد. {إِن زَّأ نَحْنُ نَزَّ لِنَا الذِّكْرَ وَإِن زَّأ لَهٗ لَحَافِظُونَ} ما قرآن را حفظ خواهیم کرد. چیزی که بر خلاف نص قرآن باشد،

-(533)-

بی ارزش است و اصولاً نباید به اینها اعتنا کرد، چون از نظر تاریخ حدیث، این روایات را جعل کرده اند. علاوه بر این پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خودش قرآن را جمع کرد و در اختیار مردم نهاد. یکی از اشتباهات این است که عده ای خیال می کنند پیامبر قرآن را جمع نکرده از دنیا رفت. روایات فراوانی دلالت دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را جمع کرد و در اختیار مردم نهاد و رفت. یکی از ادله اش فاتحه الكتاب است فاتحه الكتاب، یعنی کتابی است که این سوره حمد فاتحه اوست. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به خیلی چیزها علاقمند بود و فکر نمی کنم علاقه اش به دین کمتر از علاقه اش به دیگر چیزها باشد، قطعاً علاقه اش به دین بالاترین علاقه ها بود. آیا می شود قرآن را که کیان اسلام و کیان مسلمین و بقای دین در گرو آن است، جمع نکرده و متفرق در میان اصحابش بگذارد و برود؟ این امکان پذیر نیست. پیغمبری که همه چیز را در راه دین فدا می داد، حتی خودش و فرزندانش و دامادش و اهلبیتش را، مسلماً نسبت به این قرآن فکر می کند. خوشبختانه طبق روایاتی که در کتاب «البیان» مرحوم آیت الله خوئی (قدس سره) نقل شده و از نظر تاریخی بحث کرده، جز یک راه نمی ماند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خود قرآن را جمع کرده و در اختیار امت نهاد و رفت.

□ بعضی از مستشرقین غربی و متعصبین بعضی از مذاهب سعی دارند به دیگر مذاهب نسبت دهند که قرآن تحریف شده، اینها چه هدفی را دنبال می کنند؟

■ البته توجه دارید که يك مستشرق نود درصد با دید دیگری به اسلام نگاه می کند. اینها اهداف از پیش تعیین شده ای دارند و با آن اهداف خاص وارد مطالعه می شوند. آنها با ذهن صاف وارد نمی شوند. چون جهان یهود و نصاری همیشه عقده ای داشته که کتابهای آنها تحریف شده است، اصلاً کتابی از آنها باقی نمانده. اگر کسی انا جیل چهار گانه را مطالعه کند، می فهمد که این کتب، بعد از حضرت مسیح

نوشته

شده. اصلاً در آنها سرگذشت مسیح هست، از قبیل این که مسیح را دار زدند، خاک کردند و بعد از سه روز از قبر زنده شد و به سوی آسمانها رفت. پیداست که این کتاب، کتاب حضرت مسیح نیست و اینها دارای چنین عقده هایی هستند. برای این که خود را راحت کنند، به مسلمانها می گویند: شما هم به سرنوشت ما مبتلا هستید، لذا به این بحثها دامن می زنند. آنها سعی می کنند این روایات آحاد را از این جا و آن جا جمع کنند، بدون این که ریشه ای داشته باشد. البته غالباً آنها اهل تحقیقند و در مسائلی دقت می کنند. ولی به این جا که می رسد، نمی خواهند ریشه این روایات را پیدا کنند. آنها هم در شیعه هم در سنی روایاتی را سراغ دارند که به افراد ضعیف، غالی، کذاب یا مجهول الهویه می رسد. برای این که خود را از آن اشکالی که به مذهبشان وارد است برهانند، می گویند که دین شما هم مبتلا به سرنوشت دین ماشده است.

□ همان طور که فرمودید، محققان شیعه و سنی معتقدند قرآن تحریف نشده، چه کنیم که برخی از نا آگاهان و متعصبان فرق اسلامی نتوانند این مسأله را وسیله تفرقه قرار دهند؟

■ البته این بستگی دارد به ما که در این مورد رساله های فراوانی بنویسیم، سخنرانیهای زیادی بکنیم و واقعاً این فتاوا را بنویسیم و نشان بدهیم مثلاً که از زمان فضل بن شاذان که يك مرد الهی و بزرگ است، از سال 260 تا حال سال 1416 است، در هر قرنی علمای اسلام و علمای شیعه مسأله تحریف را مطالعه کرده و با تحریف برخورد منفی داشته اند، اینها را منتشر کنیم. ضمناً ریشه ادله کسانی که قائل به تحریفند را پیدا کنیم و نشان بدهیم. مسلماً همین طوری که تبلیغ منفی مؤثر است، تبلیغ مثبت هم مؤثر خواهد بود.

□ به نظر شما قرآنی که حضرت علی علیه السلام نوشته اند، چه فرقی با نسخه های دیگر قرآن دارد؟

■ اگر این روایت صحیح است که حضرت علی در خانه نشست تا قرآن را جمع کند، جمع علی علیه السلام بصورت نزولی بوده. یعنی آیات و سوره ها را جمع کرد، بصورت نزولی. جمعی که الان هست جمع نزولی

نیست. مثلاً اوّلین سوره ای که بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله نازل شده، سوره افرأ باسم ربك الذي خلق است، در حالی که این سوره فعلاً در اوّل قرآن قرار نگرفته. امیر مؤمنان علیه السلام قرآن را بصورت نزولی جمع کرد، یعنی اولین سوره ای را که نازل شده بهمان ترتیب آورد. دوّمین سوره ای که بعداً نازل شده، در مرتبه دوّم، و اتفاقاً از نظر تعداد سور همان 114 سوره است، اختلافی که دارد در تنظیم است. خدا رحمت کند مرحوم زنجانی را. آقای شیخ ابو عبداً زنجانی کتابی دارد به نام «تاریخ القرآن» که در مصر چاپ شده و احمد امین مصری هم مقدّمه ای بر آن نوشته. این کتاب در زمان خودش صدای عجیبی کرد. ایشان ترتیب قرآن علی علیه السلام را آورده بود. پس این دو قرآن، اختلاف ترتیب دارند و إلاً از نظر تعداد سور همان 114 سوره ای است که الان هست و در آن جاهم بوده.

□ تعدادی از روایات در کتب شیعه بر این مضمون که جبرئیل بر فاطمه زهراء علیها السلام و برخی امامان اهل بیت علیهم السلام نازل می شد و مجموعه گفتاری که جبرئیل با فاطمه علیها السلام داشته بصورت صحیفه حضرت زهرا علیها السلام تدوین شده که نزد حضرت علی علیه السلام بوده است. بفرماید آیا اولاً ممکن است جبرئیل بر غیر پیامبران نازل شود؟ و ثانیاً وحی بر غیر پیغمبر با وحی بر پیامبر صلی الله علیه وآله یکسان است؟ غیر پیامبران در این صورت به مقام نبوت نصب شده اند، یا این که این دو نوع وحی اصلاً با یکدیگر متفاوت است؟

■ در اسلام سه عنوان داریم. يك عنوان، عنوان نبوت است، پیغمبر نبی می شود و

–(536)–

به مقام نبوت می رسد. يك مقام رسالت داریم؛ معنای آن از نظر ما این است که آنچه را از عالم وحی گرفته در خارج پیاده کند، عنوانی هم در روایات داریم – هم در روایات شیعه و هم روایات اهل سنت – به عنوان مُحَدَّثَات یعنی کسانی که فرشتگان با آنها سخن می گویند. اینها سخن فرشته را می شنوند، اما خود فرشته را نمی بینند. ما به اینها مُحَدَّثَات می گوئیم و پیغمبر صلی الله علیه وآله به ایشان محدَّثَات فرموده. محدَّثَات بودن ملازم با نبی بودن نیست. در قرآن کسانی داریم که جبرئیل با آنها سخن گفته ولی هرگز پیغمبر نبوده اند. یکی حضرت مریم. مریم کسی است که جزو انبیا نیست، نبیّه نیست. ولی در عین حال ملائکه با او سخن گفته اند خطهای هشتم – نهم و دهم تایپ نشده است. { وَآوَدَّيْنَا إِلَىٰ أُمِّمٍ مُّوسَىٰ أَنْ أَرَضِعَیْهِ فَاِذْآ خِفَّتْ عَلَیْهِ فَأَلْقَیْهِ فِی الْیَمِّ وَآوَدَّیْنَا فِی وَحْیٍ رَادُّوهُ إِلَیْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِیْنَ }، الهام به او شد، صدا را شنید، ملک را ندید، ولی در عین حال پیغمبر نبوده. مصاحب موسی علیه السلام که در

ثُمَّ يُوْحِكِمُ اللّٰهَ آيَاتِهِ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ دَكِيمٌ } بحث کرده اند، خواهند دید محدّث در همه امتّها بوده،

-(538)-

در امتّ اسلام هم هست؛ چیزی که هست، اختلاف در مصداقش است، ما می گوئیم محدّث، حضرت زهرا و امیر مؤمنان و یازده فرزندش است که به اینها از عالم بالا الهام می شود، آقایان می گویند که دیگران هم هستند، ممکن است دیگران هم محدّث باشند و ما هرگز مخصوص به دوازده نفر هم نمی کنیم. امروز اتفاقاً جامعه علمی معتقدند بسیاری از اختراعاتی ما در سایه الهام بوده. «ما فکر آن را نمی کردیم تا یکمرتبه از عالم بالا بر قلبمان القاشد».

□ به عنوان آخرین سؤال، بفرمایید کتاب «جفر و جامع» که علی علیه السلام تدوین کرده و نزد ایشان بوده، آیا تفسیر قرآن بوده یا مجموعه ای از سنّت و احادیث است؟

■ البته در این مورد باید بیشتر بحث کرد، مجموعاً کتاب علی علیه السلام هست. کتاب علی مربوط است به همان روایات احکام. اگر این «کتاب جفر و کتاب جامع»، همان کتاب علی علیه السلام باشد، مربوط به احکام می شود، اتفاقاً الآن هم در کتاب «وسائل الشیعه» مقداری از روایاتی که در کتاب علی علیه السلام بوده، نقل شده است. ولی در عین حال ملامت بوده، جفر کتابی بوده، با خصوصیات دیگر که باید در فرصتی دیگر در باره آن سخن گفت. علاقمندان می توانند به کتاب «مکاتیب الرسول» جلد اول مراجعه کنند در آن جا بحث مفصّلی در باره کتابهای آقا امیر مؤمنان کرده است.

من از همه دوستان راضی و خشنودم و امیدوارم کنفرانس وحدت، واقعاً به تمام معنا کنفرانس وحدت باشد. وحدت این است که همدیگر را بشناسیم و یکی بشویم. تا همدیگر را نشناسیم، یکی نخواهیم بود. گفتن این که شیعه و سنی متحد بشوند، صرفاً بالفظ اتحاد درست نمی شود. (طرفین) ما با این که می گوئیم قرآن تحریف نشده، نمی توانیم واحد باشیم و همدیگر را خوب بشناسیم. عقاید و آرمانهای سیاسی و اجتماعی و اعتقاد مشترک به وحدت قبله، وحدت قرآن، وحدت خدا و وحدت تشریح و

-(539)-

اسباب آن، همه شناخت مقدمه وحدت است. در درجه اول به شناسایی مفاهیم شیعه اهمیت بدهیم که بسیاری

از این سوء تفاهمها ناشی از نشناختن شیعه است. من در مجلس خبرگان بودم، در آن جا یکی از علمای اهل سنت محلی، جناب آقای «عبد العظیم» عالم زاهدان گفت: شما قائل به «بداء» هستید. معنای بداء ظهور بعد از خفاء است و این که در خدا متصور نیست. گفتیم اتفاقاً بداء را به این معنا ما قائل نیستیم. ما معتقدیم خداوند منان علمش عوض نمی شود. معنای بداء این است که سرنوشت انسان با کارهای بد و کارهای نیک عوض می شود. همین طور که سرنوشت قوم یونس سرنوشت بدی بود ولی با اعمال صالح عوض کردند. خواست که کتابی بیاروم از قدما، که بداء را چنین معنا کند! گفتم چشم. روز بعد من کتاب مرحوم شیخ مفید را آوردم، کتاب «اوائل المقالات» به ضمیمه «کثیر الاعتقاد» که در هر دو کتاب مسأله بداء مطرح شده است. گفت این کتاب را من ببرم مطالعه کنم. ما چهار ماه در مجلس خبرگان اول بودیم. او چند روزی کتابها را برد و آورد. - حالا آن مرد در گذشته؛ در تاریخ بماند -، گفت آقای سبحانی، این بدایی که در این دو کتاب آمده و شیعه به آن معتقد است، اهل سنت هم به همین بداء معتقدند، و ما تا حال بر اثر نا آشنایی از مفهوم بداء به شما بدبین بودیم. ما خیال می کردیم بداء در پیش شما به معنای ظهور بعد از خفاء است. گفتیم این اشتباه اتفاقاً همیشه بوده. و شما اگر بتوانید دیگران را هم مانند ایشان به مفاهیم تشییع آشنا کنید، خواهیم دید که وحدت تا چه حد پیش می رود. خدا ان شاء الله! امام راحل را رحمت کند و نظام جمهوری اسلامی را حفظ کند و شما عزیزانی را که زحمت می کشید...».

والسلام